

# گلشن مهر

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۸ تیر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۳۲۰۰ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰۰ تومان

«۴-۵»



## تابلوساز علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گرگان، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹

تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹

### یادداشت اول

## الزامات توسعه

فاطمه سروانی

هرگاه صحبت از توسعه به میان می آید، نخستین چیزی که در گزارش‌های رسمی به چشم می خورد، آمارها هستند؛ تعداد پروژه‌ها، کیلومتر راه، میزان آسفالت، هکتارهای تغییر کاربری و ارقام مربوط به طرح‌های عمرانی. این اعداد اگرچه بخشی از واقعیت را روایت می کنند، اما همه واقعیت نیستند. آنچه مردم قضاوت می کنند، نه آمار روی کاغذ، بلکه کیفیت زندگی روزمره آنهاست. سخنان استاندار گلستان در نشست اخیر شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان نیز از همین جنس بود؛ گزارشی از اقداماتی که در یک سال گذشته انجام شده است. آسفالت صدها روستا، اجرای گسترده طرح هادی، تأمین زمین برای پروژه‌های مسکن، توسعه ی نیروگاه‌های خورشیدی و دستور رسیدگی به مشکلات کشاورزان، همگی اقداماتی هستند که نمی توان ارزش آنها را انکار کرد. انصاف حکم می کند خدمتانی که در ملت مسئولیت ایشان انجام شده دیده شود و هر حرکت موثری در مسیر آبادانی استان مورد حمایت قرار گیرد. اما در کنار این واقعیت، واقعیت دیگری نیز وجود دارد که نمی توان از کنار آن به سادگی عبور کرد. اگر امروز به روستاهای گلستان برویم، بسیاری از مردم بیش از آنکه درباره آسفالت خیابان‌ها صحبت کنند، از نبود شغل، کاهش درآمد، گرانی نهادهای کشاورزی، دشواری فروش محصولات، کمبود امکانات درمانی و مهاجرت جوانان گلایه دارند. زیرساخت شرط توسعه است، اما توسعه فقط زیرساخت نیست. جاهه‌ای که به روستایی برسد اما نتواند مانع مهاجرت جوانان شود، تنها بخشی از مسیر توسعه را طی کرده است. در بخش مسکن نیز شناسایی زمین و تغییر کاربری اقدامی ضروری است، اما مردم بیش از آمار تخصیص زمین، چشم‌انتظار کلید خانه‌های خود هستند. برای خانواده‌ای که سال‌ها در انتظار خانه مانده، آنچه اهمیت دارد زمان تحویل واحد، هزینه ساخت و توان پرداخت اقساط است، نه صرفاً تعداد هکتارهای تغییر کاربری. استاندار از توسعه متوازن میان شهرستان‌ها سخن گفت؛ هدفی ارزشمند که سال‌ها مطالبه مردم گلستان بوده است.

ادامه در صفحه ۲



کمال گرایی، مانع حرکت یا فرصتی برای تغییر؟

« ۸ »



تأثیر پذیری سعدی از امام ابو حامد محمد غزالی

« ۸ »



تأمین بیش از ۱۵ هزار تن کود اوره

« ۲ »

# آب در مرز هشدار



آب ذخیره شده در سدهای بزرگ مخزنی گلستان به ۹۹.۲۸ میلیون مترمکعب رسیده که معادل ۴۰.۶ درصد ظرفیت این سدهاست و در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، ۲۵.۱۵ درصد افزایش را نشان می دهد. وی ادامه داد: در حال حاضر میزان آبیگری سدهای حوضه قره‌سو ۵۲ درصد، گرگانرود ۶۰.۳ درصد و اترک ۶.۱ درصد است. حیدریان تأکید کرد: هرچند افزایش بارش‌ها و رشد ذخایر سدها نشانه بهبود نسبی شرایط آبی استان است، اما تداوم افت منابع آب زیرزمینی و کاهش جریان رودخانه‌ها، لزوم مدیریت مصرف آب به ویژه در بخش کشاورزی را بیش از گذشته آشکار می کند.

حوضه آبریز قره‌سو ۶۳.۴ درصد، گرگانرود ۴۷ درصد و اترک ۹۱.۶ درصد نسبت به میانگین بلندمدت کاهش یافته است. در مقابل، جریان رودخانه‌های حوضه خلیج گرگان ۴.۵ درصد افزایش را ثبت کرده است. حیدریان با بیان اینکه منابع آب زیرزمینی همچنان تحت فشار قرار دارند، گفت: تا پایان خردادماه امسال، ذخیره آبخوان‌های کم‌عمق استان نسبت به میانگین ۲۴ ساله ۱۰.۲ میلیون مترمکعب و ذخیره آبخوان‌های عمیق نیز ۳۸.۱ میلیون مترمکعب کاهش یافته است. مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای گلستان همچنین از بهبود وضعیت سدهای استان خبر داد و افزود: حجم

مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای گلستان گفت: با وجود افزایش بارش‌ها و بهبود ذخایر سدها، منابع آب زیرزمینی استان همچنان با کاهش ذخایر مواجه است. به گزارش خبرنگار مهر، ایرج حیدریان با تشریح آخرین وضعیت منابع آب استان تا پایان خردادماه ۱۴۰۵ اظهار کرد: میزان بارش تجمعی گلستان از ابتدای مهرماه سال گذشته تا پایان خرداد امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۹.۴ درصد و در مقایسه با میانگین ۵۴ ساله، ۶.۴ درصد افزایش داشته است. وی با اشاره به وضعیت رودخانه‌های استان افزود: بررسی آمار ایستگاه‌های آب‌سنجی نشان می دهد جریان رودخانه‌ها در

## ادامه یادداشت اول

## الزامات توسعه

با این حال، هنوز نمی‌توان ادعا کرد فاصله توسعه میان شرق، غرب، مرکز و مناطق کمتر برخوردار استان از میان رفته است. برخی شهرستان‌ها همچنان در جذب سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال، توسعه صنایع، خدمات درمانی و زیرساخت‌های آموزشی با محدودیت‌های جدی روبرو هستند. عدالت منطقه‌ای زمانی محقق می‌شود که فرصت زندگی و پیشرفت، صرف‌نظر از محل سکونت، برای همه شهروندان یکسان باشد. در کنار این گزارش‌ها، نکته مهم دیگری نیز وجود داشت که در سخنان استاندار به آن اشاره‌ای نشد؛ مسئله‌ای که این روزها به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های مردم گلستان تبدیل شده است. براساس آمار که در روزهای اخیر درباره وضعیت اقتصادی استان منتشر

شده، تورم خردانه گلستان به ۱۰۳ درصد رسیده است. این آمار که گویا مبنای رسمی دارد، بیانگر فشار قابل توجه هزینه‌های زندگی بر خانوارهای استان است. طبیعی بود که در کنار تشریح پروژه‌های عمرانی، درباره دلایل شکل‌گیری این وضعیت، سهم عوامل ملی و استانی و همچنین برنامه مدیریت استان برای کاهش آثار تورم بر معیشت مردم نیز توضیحاتی ارائه شود. مردم انتظار دارند همان‌قدر که از پیشرفت پروژه‌ها سخن گفته می‌شود، درباره مشکلات اقتصادی و راهکارهای عبور از آنها نیز با شفافیت صحبت شود؛ زیرا توسعه زمانی برای جامعه قابل لمس خواهد بود که در کنار افتتاح پروژه‌ها، فشار معیشتی خانواده‌ها نیز کاهش یابد. توسعه انرژی خورشیدی نیز یکی از نقاط امیدوارکننده برنامه‌های استان است. حرکت به سمت انرژی‌های پاک ضرورتی انکارناپذیر است، اما شهروندان زمانی این موفقیت را لمس خواهند کرد که خاموشی‌ها کاهش یابد، برق واحدهای تولیدی پایدارتر شود و سرمایه‌گذاری در این حوزه به اشتغال و رونق اقتصادی بینجامد. بخش کشاورزی، اما همچنان مهم‌ترین آزمون

مدیریت استان است. دستور استاندار برای تسریع در توزیع کود و اصلاح سهمیه سوخت، اقدامی به موقع و قابل تقدیر است، اما کشاورزان گلستان سال‌هاست با مسائل عمیق‌تری دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ از نوسان قیمت محصولات و سلطه واسطه‌ها گرفته تا کمبود صنایع تبدیلی، نبود سردخانه‌های کافی و دشواری دسترسی مستقیم به بازار. تا زمانی که سود اصلی تولید نصیب دلالی شود و نه تولیدکننده، نمی‌توان از حل ریشه‌ای مشکلات این بخش سخن گفت. نکته مثبت دیگر، تأکید استاندار بر پاسخگو بودن مدیران و برخورد با دستگاه‌های کم‌کار است. این رویکرد، اگر بدون ملاحظه و بر پایه شاخص‌های شفاف اجرا شود، می‌تواند به افزایش کارآمدی نظام اداری کمک کند. مردم بیش از هر چیز، نتیجه را می‌بینند؛ مدیری که عملکردش در زندگی آنان اثر بگذارد، نیازی به تبلیغ ندارد. گلستان استانی با ظرفیت‌های کم‌نظیر در کشاورزی، گردشگری، تجارت، منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی است؛ اما همین استان، سال‌هاست در برخی شاخص‌های اقتصادی و اشتغال، عقب‌تر از ظرفیت

واقعی خود حرکت کرده است. این شکاف، تنها با افتتاح پروژه‌ها پر نمی‌شود؛ بلکه نیازمند سرمایه‌گذاری پایدار، اصلاح ساختارهای اقتصادی، حمایت از تولید و استفاده از مدیرانی است که تصمیم‌های جسورانه و کارشناسی بگیرند. بارها و بارها دیگر عزیزان و صاحب همین قلم از توسعه نوشته است و خواهد نوشت اما باید پذیرفت که توسعه یک مقصد نیست؛ مسیری است که هر روز باید آثار آن در زندگی مردم دیده شود. احترام به خدمات انجام‌شده، منافاتی با بیان کاستی‌ها ندارد. اتفاقاً نقد منصفانه، مکمل مدیریت موفق است، نه رقیب آن. اگر امروز از مردم گلستان پرسیده شود مهم‌ترین خواسته‌شان چیست، احتمالاً پاسخ آنها یک عدد یا یک آمار نخواهد بود؛ آنها امنیت شغلی، درآمد پایدار، کشاورزی سودآور، خدمات بهتر، فرصت برای جوانان و امید به آینده را مطالبه می‌کنند. روزی می‌توان با اطمینان از توسعه سخن گفت که این مطالبات، نه در گزارش‌های اداری، بلکه در زندگی مردم دیده شود. آن روز، آمارها نیز اعتبار بیشتری خواهند یافت، زیرا مردم آثار آنها را با تمام وجود احساس خواهند کرد.



## به جای اختلاف، مرهم باشیم



ابراهیم مهدوی

این روزها برخی صدایشان بلند است ولی صدای بلندتر همیشه حق نیست؛ گاهی آرامش پیروز است، اگر چه اختلاف نظرها طبیعی است ولی دشمنی هرگز طبیعی نیست و ایران همیشه در بزنگاه‌ها با هم بوده است. برای ضرورت وحدت و پرهیز از تدریج در شرایط حساس کشور یادآوری چند نکته لازم است: (۱) تدریج؛ ضربه‌ای از درون، نه دفاع از نظام؛ برخی افراد این روزها با ادبیات تند، اتهام‌زنی و تخریب، چنین وانمود می‌کنند که گویا مسئولان عالی رتبه کشور از رهبری اطاعت نمی‌کنند گویا تصمیمات شورای عالی امنیت ملی برخلاف مصالح نظام است گویا رهبری مظلوم واقع شده و دیگران راه دیگری می‌روند. این نوع روایت‌سازی، نه دفاع از رهبری است و نه پاسداری از نظام؛ بلکه ایجاد شکاف، بی‌اعتمادی و دوگانه‌سازی در جامعه است. تجربه تاریخی نشان داده تدریج همیشه بیش از دشمنان خارجی، از داخل به کشور آسیب زده است. (۲) جایگاه رهبری و اختیارات قانونی روشن است. طبق قانون اساسی، جنگ و صلح و بسیج نیروها از اختیارات رهبری است. تصمیمات کلان امنیتی و سیاسی، با هماهنگی کامل میان رهبری و شورای عالی امنیت ملی اتخاذ می‌شود. هیچ تصمیم مهمی بدون اطلاع و تأیید رهبری امکان‌پذیر نیست. پس کسانی که امروز

تصمیمات رسمی کشور را زیر سؤال می‌برند، در واقع به طور غیرمستقیم جایگاه رهبری را تضعیف می‌کنند؛ چون القا می‌کنند که گویا تصمیمات کلان بدون نظر ایشان اتخاذ شده است. این رفتار، نه دلسوزی است و نه بصیرت. (۳) اتحاد ملی؛ سرمایه‌ای که نباید قربانی هیجان‌های جناحی شود. ملت ایران در روزهای سخت اخیر نشان داد یکپارچه است. پشت رهبری ایستاده به تصمیمات نظام اعتماد دارد و در برابر تهدیدها، متحد و هوشیار عمل می‌کند. این سرمایه اجتماعی، نتیجه سال‌ها مقاومت، خون شهیدان، صبر خانواده‌ها و تدبیر مسئولان است. نباید اجازه داد هیجان‌های جناحی و شعارهای تند این سرمایه را تخریب کند. (۴) در مقطع حساس، صدای واحد لازم است. امروز بیش از هر زمان دیگر، کشور نیازمند آرامش است. جامعه نیازمند اعتمادسازی است. مسئولان نیازمند پشتیبانی مردمی هستند و رهبری نیازمند یکصدایی و همراهی جامعه است. اختلاف‌افکنی، تهمت‌زنی و زیر سؤال بردن تصمیمات رسمی، آب ریختن در آسیاب دشمنان است. (۵) پیام اصلی: وحدت، عقلانیت و تبعیت از تصمیمات قانونی در چنین شرایطی، پیام روشن و قاطع باید این باشد. امروز زمان شعارهای تند نیست؛ زمان عقلانیت، همدلی و تبعیت از تصمیمات

قانونی نظام است. هیچ‌کس حق ندارد وحدت ملت را قربانی تحلیل‌های شخصی یا هیجانات جناحی کند. تصمیمات کلان کشور، تصمیمات یک فرد یا یک نهاد نیست؛ تصمیمات یک نظام است. (۶) جمع‌بندی: آنچه امروز لازم است، تقویت اعتماد عمومی، پرهیز از تدریج و تخریب، حمایت از تصمیمات رسمی کشور، حفظ وحدت ملی، پرهیز از دوگانه‌سازی‌های ساختگی. ملت ایران در روزهای سخت اخیر نشان داد که در بزنگاه‌ها متحد است؛ اکنون نوبت نخبگان، رسانه‌ها و فعالان سیاسی است که این وحدت را پاس بدارند، نه اینکه آن را قربانی هیجان‌های زودگذر کنند. در پایان، شاید یادآوری یک حقیقت معنوی، چراغ راه امروز ما باشد؛ حقیقتی که در ادعیه معتبر شیعه بارها تکرار شده است: «نه باید جلوتر از ولی حق حرکت کرد و نه عقب‌تر؛ بلکه باید همراه، هماهنگ و معتدل گام برداشت.» این روح دعاهای بزرگی چون دعای عهد و دعای ندبه است؛ دعاهایی که از ما می‌خواهند از افراط که وحدت را می‌شکند دوری کنیم از تفریط که جامعه را دچار سستی می‌کند پرهیز کنیم و در مسیر حق، با بصیرت و آرامش حرکت کنیم. این پیام معنوی، امروز بیش از هر زمان دیگر، می‌تواند قطب‌نمای اعتدال و وحدت ملی باشد.

## تأمین بیش از ۱۵ هزار تن کود اوره



است، اظهار کرد: با وجود این نوسانات، وزارت جهاد کشاورزی با پرداخت یارانه، زمینه دسترسی

گلستان با بیان اینکه قیمت کود در بازار آزاد به دلیل تفاوت در شیوه عرضه و معامله متغیر

مدیر شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان از تأمین و حمل بیش از ۱۵ هزار تن کود اوره به استان خبر داد. به گزارش روابط عمومی، مجید محمدی از تأمین بیش از ۱۵ هزار تن کود اوره در سه‌ماهه نخست سال جاری خبر داد و اظهار کرد: این میزان کود از ابتدای سال ۱۴۰۵ به انبارهای استان حمل و برای تأمین نیاز کشت محصولات پاییزه، بهاره و تابستانه در اختیار شبکه توزیع قرار گرفته است. وی افزود: کودهای تأمین‌شده به صورت مرحله‌ای میان کارگزاران توزیع شده تا کشاورزان بتوانند بدون وقفه از این نهاده راهبردی استفاده کنند و مشکلی در روند تولید محصولات کشاورزی ایجاد نشود. وی با اشاره به اصلاح قیمت کود اوره گفت: بر اساس ابلاغیه وزارت جهاد کشاورزی، قیمت هر کیسه ۵۰ کیلوگی کود اوره از ابتدای خردادماه امسال از ۶ میلیون و ۸۷۶ هزار و ۹۵۰ ریال به ۱۵ میلیون و ۵۲۴ هزار و ۷۷۵ ریال افزایش یافته و این نرخ در شبکه رسمی توزیع ملاک عمل است. مدیر شرکت خدمات حمایتی کشاورزی

کشاورزان به کود یارانه‌ای را فراهم کرده است. محمدی از کشاورزان خواست نگرانی بابت تأمین کود مورد نیاز کشت تابستانه نداشته باشند و افزود: تمامی برنامه‌ریزی‌های لازم برای جذب سهمیه استان انجام شده و کارگزاران نیز باید در کوتاه‌ترین زمان نسبت به دریافت سهمیه شهرستانی و انتقال کود از مجتمع‌های پتروشیمی اقدام کنند. وی ادامه داد: همزمان با آغاز فصل کشت تابستانه، طرح پایش و نظارت بر توزیع کودهای شیمیایی نیز با هدف جلوگیری از قاچاق و عرضه خارج از شبکه، به صورت مستمر توسط کارشناسان این شرکت در حال اجراست. مدیر شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان با اشاره به سهم کودهای شیمیایی در بخش کشاورزی گفت: حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد نیاز کودی بخش کشاورزی به کود اوره اختصاص دارد و ۱۵ تا ۲۰ درصد نیز مربوط به کودهای فسفاته و پتاسه است. در حال حاضر ۱۳۴ کارگزار در سطح استان مسئولیت توزیع کودهای کشاورزی را بر عهده دارند.





## مرجان



داوود خان احمدی، آزادشهر

بتوانم از بدنم دل بکنم کارش را شروع کرد. بوشهر هم همان موقع فوت‌هایش راه افتاد. کار من هم راحت‌تر شده بود: من همان موقع هم که زنده بودم هیچ کاری را بدون هل دادن نمی‌توانستم انجام بدهم؛ چرا جوراب‌تو در نیوردی؟ ... موهاش شده مثل جنگلیا... بالاخره کی می‌خواهی این ماشین لباسشویی رو درستش کنی... اما حالا فرق می‌کند: حالا ساده‌ی ساده شدم. مثل یک خط راست وسط کاغذ سفید و بی‌خط. دیگر هیچ چیزی نمانده که جا بماند یا شسته شود یا... اما حسم. حس تلخ لب‌هایم را اگر بودند می‌سوزاندنشان. بوشهر می‌گوید: مرجان دلش که برای تو نسوخته. می‌خواهد روحت را هم مثل جسمت تکه‌تکه کند. من نمی‌فهمم. می‌گوید: تا حالا آدمی را دیده‌ای که لکنت زبان داشته باشد؟ یادش رفته که تو رحیم را سه چهار دفعه آن هم دو سه تکه‌ای می‌گفتی و «ل» لنج را آن قدر به در و دیوار دهانت می‌کوبیدی که عنقریب بود غرق شود. می‌گویم خوب؟ می‌گوید: آن آدم‌ها یک جای روحشان پاره شده است. بعد، تردید افتاده بیخ ناخودآگاهشان. می‌گویم چرند می‌گویی. می‌گوید: روح تا موقعی که آدم زنده است مثل یخ توی آب می‌ماند. سه چهارم‌اش توی ناخودآگاه است می‌ترسد بیاید بالا... می‌گویم بس کن این پترات را. یا یونگ یا فروید... بیچاره مطمئنم که می‌ترسی مادرت را هم ببوسی... سایه‌ی مرجان می‌فتد روی لب‌هایم. تلخ می‌شوم. حالا تنها چیزی که حس می‌کنم مزه‌ها هستند. احساس می‌کنم دارد لب‌هایم را می‌برد توی توده‌ی گوشت پوسیده که تلخ شده‌اند. اصولاً دهان من خیلی حساس است. حتی همان موقع که زنده بودم و پشت شمشادهای حیاط دانشکده خودخوری می‌کردم هم... تو این موضوع را خوب فهمیده بودی. همیشه غذاهای مزه‌ی آلبالو می‌داد رنگش اما رنگ عناب بود. لب‌هایم دارد می‌سوزد. تلخ شده‌ام. مرجان آخر کار خودش را کرد. معده‌ای اگر برایم باقی مانده بود حتماً عرق می‌زدم همه چیز را بالا می‌آورد... بالا آورده بودم کف وانت. بوی تعفن همه جا را گرفته بود. لابد آرزو می‌کردی کاش مرده بودم. اگر مرده بودم بوی کمتری می‌دم. دردسر کمتری هم داشتیم؛ آدم مرده را می‌تواند بگذارد توی کشورهای تمیز و مخصوصی که همه چیز را منظم جلوه می‌دهند. تازه ذهنی هم آن وقت در کار نیست تا

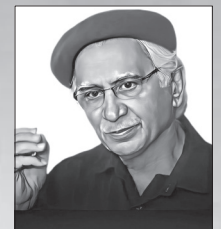
بتواند چیزها و نظم آنها را برهم بزند. اما حالا چی... لاستیک‌های وانت روی آسفالت کشیده می‌شود. مرجان بانگ‌هایش که چندش از آن‌ها موج می‌زند، می‌رسد روی سرم. می‌خواهم داد بزنم «بابا همین تهوع همین بوی بد لاشه هم اگر نبود که... آدم بعضی وقت‌ها به همین چیزها برای اثبات زنده بودنش نیاز دارد...» نمی‌توانم. راننده معلوم است که اکراه دارد به من دست بزند اما چاره‌ای نیست. باید هر چه سریع‌تر تن من و وانت را بشورند تا راه بیفتیم. نمی‌دانم به خودم می‌گویم یا به کپه‌ی گوشت کنار ساحل: «که روح برای تن بدون جان چه می‌تواند باشد جز تسلیم. این تسلیم هم در طول همان خیال‌بافی است...» بوشهر می‌گوید مرجان عاشق شده است. مرجان که می‌تواند الف را از ب تشخیص بدهد زنده است من و تو نه رحیم. من فقط این فرمان لعنتی را بچرخانم و سیگار دود کنم. تو هم که یک روزی می‌توانستی هر چیزی را به هر چیزی ترجیح بدهی، حالا به این روز افتادی. تکه‌تکه شدی. اما این‌طورها هم نیست که راننده می‌گوید. او فقط کلمات را دستمالی می‌کند. با همان دستی که خودش را می‌شورد. با همان دستی که خیالاتش را کنار هم می‌بافد و بعد با دود سیگار چسب و بندشان می‌زند. او حتی اگر مرده هم باشد... این حرکت کردن، سیگار کشیدن... حتی دزدکی نگاه کردن به مرجان نشانه‌هایی هستند خودشان. من مطمئنم که او می‌تواند برگردد. بوشهر از دور، دست تکان می‌دهد. نمی‌تواند حرکت کند. کاش می‌توانست بدود رد غبار خیال من را هم که شد بگیرد و خودش را برساند به وانت، حرفش را بزند. بوشهر اما فقط می‌تواند حرفش را بزند از دور لب‌هایش را بچنبد... مرجان انگار متوجه چیزی شده باشد، نگاهی به آینه‌ی سمت شاگرد می‌اندازد و بعد رو می‌کند به راننده و چیزی می‌گوید... گوش‌هایم تلخ می‌شوند. \*\*\*

من بدنم را می‌خواهم مرجان حتی با همان بوی غضروف و گوشت فاسد شده‌اش. لااقل برای گوش‌هایم از ماسه‌های کنار ساحل خانه‌ای درست کن. بعد یکی از این بطری‌های سبز رنگ را بشکن جای پنجره‌اش بگذار. بعد تخته پاره‌ی چیزی را جای درش... نه این خانه در نمی‌خواهد. نمی‌خواهم. این چیزها را به مرجان که دارد شنا می‌کند می‌گویم. از

آب می‌آید بیرون. موهایش را مشت می‌کند و آبش را می‌چلانند. من عاشق مرجان بودم اگر حالا... تکه‌تکه... این‌طوری نبودم. عاشق غرور و نجابتش. چیزی هم لابد آن وقت در دلم به دنبال بدن کشیده و مغرورش راه می‌افتاد که حالا شاید هیچ وقت راه نیفتد. می‌آید ابتدای سایه‌ام می‌ایستد. یک تکه یخ می‌اندازد کنار قلبم: «بیا این هم روحت... روح تکه‌تکه شده‌ات» بعد توی هوا لب‌های خیالی‌ام را می‌کشد و می‌گوید: همیشه همین‌طوری بودی؛ شکاک، دهن‌بین، احمق. اما من خیلی مهربانم عزیز. زیر آب برایت خانه‌ای را که خواسته بودی ساختم. با پنجره‌های هفت‌رنگ بدون در همان‌طور که خودت گفته بودی. می‌خواستم بگویم زیر آب خانه‌ای ساخته نمی‌شود که در آن بتوان صفحه‌های گذاشت، چیزی گوش کرد، سیگاری گیراند... نمی‌گویم و بوشهر سر می‌رسد. چیزی در گوش مرجان پیچ می‌کند. بعد مرجان می‌دود طرف پلاژ. لابد می‌خواهد رو به آینه بایستد موهایش را خشک کند. رژ لب آلبالویی بزند. لباس مجلسی جدیدش را بپوشد. من اگر بودم مرد را توی پارکینگ رو باز پشت پلاژها می‌کشیدم که دکمه‌ی دزدگیرش را فشار می‌دهد از ماشین دور می‌شود. چشم‌هایش را می‌دوزم به همه‌ی زیبایی مرجان... مرجان هم لابد از پله‌ها مغرورانه می‌آید پایین، باد می‌افتد در دامن چاکدارش. نور، ساق‌های برنزه‌اش را می‌دوزد به چشم‌های مرد. برای زنده‌ها دیدن کار آسانی است. برای من اما نه... من مرده‌ام. سه روزی می‌شود که مرده‌ام. مرد می‌تواند مثلاً صاحب مغازه‌ی لباس‌فروشی‌ای باشد توی بازار بندر. یک جورهایی همشهری مرجان و بوشهر. همیشه دو به شک بودم مرجان چطور توانسته دست‌ت تنها تکه‌تکه‌ام کند. بوشهر را می‌دانستم عاشق و گوش به فرمان‌اش است اما مرد را قبلاً نتوانسته بودم نقش بزنم، یا دست‌کم خیال کنم. حتی همان موقع که تازه رسیده بودم بندر پی‌جویی مرجان شده بودم... مرد شاید یکی از گوش ماهی‌های ساحل باشد یا چیز دیگر نمی‌دانم. دوباره می‌گویم مرد را نقش بزنم؛ برمی‌گردم ساحل. از بوی غضروف و گوشت‌های فاسد شده هر جور که هست می‌روم داخل کپه‌ی گوشت و استخوان فاسد شده. باید هر طوری هست بوی مرد را بکشم بیرون هر چند که این بو نشانی از ادکلن معروف مرد نداشته باشد...



## همیشه نوع تو خوب است



محمد حسین مهدوی (م. مؤید)، لاهیجان

نمای چابکی‌ات گام‌های آهواست  
و در سراچه  
این تُو  
که خانه‌ای است  
دو چشم  
منتظر نافه‌ی گوارایی‌ست  
که روز را به فراسوی خانه می‌آرد  
میان این همه خردادِ سرد

### دو چشم می‌ماند

میان این همه خردادِ سرد  
بکوبِ نبضِ گریزان را  
و آهوانه  
نگاهی  
به روی آهو کن  
پگاه‌های موزب  
شعاع‌های بیابانی را  
به میهمانی‌شن‌های روز  
دعوت کردند

پگاه‌های موزب  
خمیده‌گاهی باران‌اند  
که آب  
وقتی می‌خشکد  
دو چشم  
منتظران  
در زمینه‌ی هاشور  
به آشنایی کاکتوس‌های تشنه  
می‌گرید

اگر به گریه بیایی  
به نوعی از خورشید  
که در روانی  
طیفت است  
و در گریزانی  
و مثل زاویه بر ساقِ خویش ممتد است

### دچار خواهی شد

دچار خواهی شد  
به نوعی از کوچه  
که سنگفرشش گرم‌است  
به نوعی از لیخند  
که آسمانی دارد  
به نوعی از چارچوبِ سبز گیاهی  
و ذهنِ خواب تو  
از چشم سیرِ تابستان  
پر از تلالوئِ گیلاسِ سرخ می‌گردد

اگر به گریه بیایی  
میان این همه خردادِ سرد  
خواهی دید  
که گریه نوعی خورشید می‌شود  
و گرنه  
این همه پایایی  
چه می‌تواند باشد  
میان این همه خردادِ سرد  
همیشه گاه  
بی‌جایی  
به سمتِ مرکزِ هر جایی می‌چرخد

همیشه گاه  
در صبح روستایی من  
منی که یکسره دلنای گیسویت هستم  
هوای مزرعه از عطرِ زنده

### می‌خشکد

که در کشاکش بود و نبودِ سفره‌ی آن تن  
که تن‌فروش نشسته‌ست  
روز می‌میرد

اگر به راه بیایی  
اگر برادر باشم  
اگر سواره رویم  
تو  
روسری از برگِ موز خواهی داشت  
و مثل شالی  
از حسِ سبز  
می‌ترکی

میان این همه خردادِ سرد  
دو چشم منتظر  
از شرط بیم ندارد  
و در سراچه  
این تُو  
که خانه‌ای‌ست  
نمای چابکی‌گام‌های آهواست.

برای هم سرفه می کنیم.

### دقیق تر از حافظه صاحب خانه

کنار تو،  
نقاش قابلی شدم  
خانه را بلدم،  
دقیق تر از حافظه صاحب خانه،  
بارها به هم بزمن اساسش را  
و دوباره آتاش را بچینم  
و رنگ‌ها را  
دقیق دقیق، روی چیزها بگذارم.  
حتی، چای را  
با همان حرارت بنوشم و  
چشم‌های تو را بخندانم.

به شانه می کشم  
مویه موی خاطرات را  
و هر غروب،  
نگاه می کنم در آینه،  
چیزی از آن نریخته باشد،  
جسوان بماند.

### کنار تو، دست‌های مرا نقاش می کند

از رفتن و آمدن و گذاشتن،  
کنار را بلد بودم.  
اما کنار تو،  
دست‌های مرا نقاش می کند  
کارم،  
کشیدن توست  
در آغوشم.

### معجزه‌های روزگار ما

مگر می شود  
همه یک شهر را  
با یک بلیت هواپیما  
تا کرد و بُرد؟  
کار تو معجزه بود.  
آه که معجزه‌های روزگار ما  
چقدر دردناک اند.  
من مانده‌ام و خالی یک شهر  
که تنها بوق ماشین هایش مانده  
و عصری از شهری دیگر  
که تو آورده بودی  
و این میـــــــــــــــز  
که توی سینی اش  
فنجان چای  
سرد می شود  
بی آن که  
برایم بنوشی



آسمان لبریز از عطر خداست  
شور و حال دیگری در کربلاست

خنجری فریاد نخلی را شکست  
گردی از غم بر سر صحرا نشست

پیکر خورشیدمان شد چاک چاک  
صورتش را بوسه ها زد خون و خاک  
زندگی جوشید روی نیزه ها  
عاشقی روید روی نیزه ها

### چند شعر از مهدی جلیلی

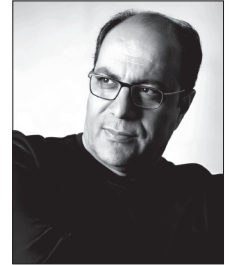


### روشن کردن بخاری وسط تابستان

گاهی، یک خاطره  
کاری می کند  
که وسط تابستان،  
بلند شوی  
بخاری را روشن کنی  
روبه روی بخاری نشسته‌ام و

## شعر گلستان

### لعنت به کسی که قلمش را بفروشد



### حسین ضمیری، گرگان

پشت در مانده دلم، در می زند  
زیر پلکم اشک پرپر می زند  
کربلا، امشب دلم مهمان توست  
گر چه این یک نقطه از دیوان توست  
کربلا، زخمی ترین جای زمین  
داغ هفتاد و دو عشق آتشین  
کربلا یعنی علی اکبر شدن  
تشنگی نوشیدن و پرپر شدن  
راهی این دشت گلگون می شوم  
صحبت از لیلی ست، مجنون می شوم

می کشم دل را به سمتت یا حسین  
می شوم موجی از این دریا حسین

ای شکوه هستی ام مولای من  
تک ستاره در دل شب های من

ای که فصل نیزه ها بر پا شدی  
در حضور قطره ها دریا شدی

ای حسین، ای خیس چشم کبریا  
چشمه جوشان دشت نیوا

ما به اقیانوس تو وابسته ایم  
قطره هایی که به هم پیوسته ایم

باز هل من ناصرت را ساز کن  
دفتر مشق دلم را باز کن

عاشقی امروز معنا می شود  
قطره ای معیار دریا می شود

کودکی نا آشنا با اضطراب  
می کند هر سو نگاهی با شتاب

کودک است و بی خبر از جنگ ها  
بی خبر از بازی نیرنگ ها

ناگهان تیری به حلقومش نشست  
شاخه نورسته ای در هم شکست

تر شد از خون غنچه خشکیده اش  
رنگ هستی محو شد از دیده اش

یک کبوتر تا افق پرواز کرد  
فصلی از نو در نگاهم باز کرد

می روم تا کربلای بی کسی  
تا غروب خیمه های بی کسی



### نینوایی



### محمد رضا فولادی، بندر ترکمن

روضه خوان دارم هوایی می شوم  
با نوایت نینوایی می شوم

با تو دارم تا خدا پر می کشم  
جرعه جرعه عشق را سر می کشم

ماه شب‌های نگاهم کربلاست  
تا همیشه تکیه گاهم کربلاست

باز چشمم یاد دریا می کند  
عقده ها را یک به یک وا می کند

ای صدای رویش اندیشه‌ها  
روشنی بخش فروغ ریشه‌ها









## تأثیر پذیری سعدی از امام ابو حامد محمد غزالی



محمد علی خالدانی

همان گونه که استاد زرین کوب یادآور شده اند، سعدی در مسایل مربوط به خرد و اجتماع از فردوسی و در تقوی و دین متأثر از امام غزالی است. امام غزالی در کتاب احیاء علوم دین اصلی را مطرح می کند به نام (تعارض بین ظاهر و باطن) یکی از اصول تصوف که برای ارباب سیر و سلوک مهم می باشد مقوله نیت و سلامت باطن است و در این باره به حدیث (ان الله لا ینظر الی صورکم و لا الی اعمالکم) استناد می کنند و می گویند، معیار مقبولیت هر عملی در پیشگاه خداوند متعال نیت است. و اصل بر این است که میان ظاهر و باطن آدمی هماهنگی باشد و چون باطن معیار مقبولیت است بر ظاهر غالب است و به ظاهر هم جهت می دهد، لذا حالت متعارف این است که ظاهر و باطن هماهنگ باشد و اگر تعارض بین ظاهر و باطن پدید بیاید، دو حالت پدید می آید:

۱- ممدوح و عالی

۲- مذموم و دانی

حالت ممدوح این است که باطن آدمی از ظاهرش بهتر باشد. ولی برعکس این حالت یعنی ظاهر خوب باشد ولی باطن بد، این حالت در آن هم ربا است و هم نفاق و آدمی هرچند در استتار باطن هم قوی باشد نمی تواند باطن را پنهان کند و باطن به حکم سیطره و استیلائی که دارد بر ظاهر غالب می شود و شخص معهود در نزد خالق که مطرود بود نزد خلق هم منفور می شود. سعدی در این باره شخصی را مثال می زند که نخست گمراه بود ولی بر اثر مصاحبت با نیکان و مبارکی قدم درویشان، خداوند نور توفیق را در دلش می اندازد و اوصاف و عادات بدش به عادات پسندیده تبدیل می یابد ولی مردم به همان نگاه اول به او نگاه می کنند و ایشان تاب نمی آورد و به

مرشدش شکایت می برد و مرشد او می گوید تو چه گونه میتوانی شکر گزار این حالت باشی که بهتر از آنی که مردم فکر می کنند. جناب سعدی می فرماید: بخشایش الهی گمشده ایی را در مناهی، چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه ی اهل تحقیق در آمد به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان ذماید اخلاصش به حمایه مبدل گشت دست از هوی و هوس کوتاه کرد و زبان طاعتان در حق وی همچنان دراز که بر قاعده ی اول است و زهد و صلاحش بی معول. طاقت جور زنان ها نیاورد و شکایت پیش پیر طریقت برد. شیخ بگریست و گفت شکر این نعمت چه گونه گزاری که بهتر از آنی که پندارند ات. نیک باشی و بدت گویند خلق/به که بد باشی و نیکت بینند

استاد دانشگاه

# کمال گرایی، مانع حرکت یا فرصتی برای تغییر؟

هم ارزشمند است. شروع کردن، مهم ترین بخش هر کار است. وقتی شروع کنید، ادامه دادن راحت تر می شود.

## کوچک کردن کارها

کارهای بزرگ معمولاً ترسناک به نظر می رسند. اگر آن ها را به بخش های کوچک تر تقسیم کنید، ذهن راحت تر با آن ها کنار می آید. مثلاً به جای اینکه بگویید «باید یک گزارش کامل بنویسم»، می توانید بگویید «فقط مقدمه را می نویسم». همین تغییر کوچک، می تواند شروع را بسیار آسان تر کند.

## اجازه دهید کار ناقص باشد

یکی از مهم ترین تغییرات ذهنی این است که بپذیرید هیچ کاری از ابتدا کامل نیست. نسخه اول هر کار، فقط یک شروع است، نه نتیجه نهایی. چیزی که نوشته شده، قابل اصلاح است. اما چیزی که هنوز شروع نشده، هیچ فرصتی برای بهتر شدن ندارد. این نگاه، فشار ذهنی را به طور قابل توجهی کاهش می دهد.

## خودتان را کمتر سرزنش کنید

خیلی از افراد کمال گرا، منتقدان سرسخت خودشان هستند. آن ها مدام خودشان را سرزنش می کنند و همین موضوع، فشار روانی را بیشتر می کند. در عوض، اگر با خودتان مهربان تر باشید و اشتباه را بخشی از مسیر یادگیری بدانید، احساس بهتری خواهید داشت و احتمال شروع کارها بیشتر می شود.

## تغییر تعریف موفقیت

شاید لازم باشد تعریف خودتان از موفقیت را تغییر دهید. موفقیت همیشه به معنای بی نقص بودن نیست. گاهی موفقیت یعنی شروع کردن، ادامه دادن و بهتر شدن در طول مسیر. اگر به جای کامل بودن، روی پیشرفت تمرکز کنید، هم استرس کمتری خواهید داشت و هم عملکرد بهتری خواهید داشت.

## کمال گرایی، مانع حرکت یا فرصتی برای تغییر؟

کمال گرایی اگر از حد تعادل خارج شود، می تواند به تله ای تبدیل شود که ما را از حرکت بازمی دارد. در این حالت، مشکل نه تنبلی، بلکه ترس از کامل نبودن است. ذهن برای فرار از این ترس، کارها را به تعویق می اندازد و ما را وارد چرخه ای از استرس و نارضایتی می کند. اما با چند تغییر ساده در نگاه و رفتار، می توان این چرخه را شکست. مهم ترین نکته این است که به جای بی نقص بودن، به «شروع کردن» اهمیت بدهیم. چون در نهایت حرکت اگر ناقص باشد، همیشه از ایستادن بهتر است.



حرکت نمی ایستد. در مقابل کمال گرایی افراطی با ترس از اشتباه و خودسرزنشی شدید همراه است. در این حالت، فرد ارزش خودش را به نتیجه کار گره می زند. یعنی اگر نتیجه عالی نباشد، احساس می کند خودش هم کافی نیست. این نوع کمال گرایی نه تنها به پیشرفت کمک نمی کند، بلکه می تواند باعث کاهش اعتماد به نفس و حتی فرسودگی ذهنی شود.

## نشانه هایی که می گوید در دام کمال گرایی افتاده اید

برخی نشانه ها می تواند نشان دهد که کمال گرایی از حد طبیعی خارج شده است. برای مثال، اگر شروع یک کار ساده برایتان خیلی سخت است، یا مدام کارها را به تعویق می اندازید، همچنین اگر بعد از انجام یک کار، به جای رضایت، فقط به نقص ها فکر می کنید یا همیشه احساس می کنید «هنوز کافی نیست»، این هم می تواند نشانه ای از کمال گرایی افراطی باشد.

## راه های ساده برای خروج از این تله

خروج از چرخه کمال گرایی نیاز به تغییر نگرش و تمرین دارد. اما خبر خوب این است که با چند قدم ساده می توان این روند را کنترل کرد.

## تمرکز روی قدم اول

یکی از مهم ترین کارها این است که به جای فکر کردن به نتیجه نهایی، فقط روی شروع تمرکز کنید. لازم نیست همه چیز از همان ابتدا کامل باشد. حتی یک قدم کوچک

می برد؛ مثل چک کردن گوشی، گشتن در فضای مجازی یا انجام کارهای کم اهمیت. این کارها در کوتاه مدت حس خوبی می دهند، اما در بلندمدت باعث عقب افتادن کار اصلی می شوند. در نهایت احساس عذاب وجدان و سرزنش خود به سراغ فرد می آید. او با خودش فکر می کند که وقتش را تلف کرده و باید دفعه بعد بهتر عمل کند. اما مشکل اینجاست که برای جبران، استانداردهای سخت تری برای خودش تعیین می کند و همین موضوع چرخه را دوباره از اول شروع می کند.

## چرا مغز به سمت تعلل می رود؟

ذهن انسان به طور طبیعی به دنبال آرامش است و از موقعیت های استرس زا دوری می کند. وقتی یک کار با ترس از شکست یا قضاوت همراه باشد، مغز آن را به عنوان یک موقعیت تهدیدآمیز در نظر می گیرد. در چنین شرایطی ساده ترین راه برای کاهش استرس، دور شدن از آن کار است. به همین دلیل، فرد به طور ناخودآگاه سراغ کارهای دیگری می رود که راحت تر و لذت بخش تر هستند. به همین خاطر است که بسیاری از افراد، وقتی باید یک کار مهم انجام دهند، ناگهان یاد کارهای کم اهمیت می افتند. این رفتار در واقع یک جور «فرار از استرس» است، نه نشانه تنبلی.

## کمال گرایی خوب و کمال گرایی بد

همه نوع کمال گرایی مشکل ساز نیست. اگر کسی استانداردهای بالایی داشته باشد اما در عین حال اشتباه کردن را بپذیرد، این یک ویژگی مثبت محسوب می شود. چنین فردی تلاش می کند بهتر باشد، اما از

تلاش برای «عالی بودن» در نگاه اول یک مزیت به نظر می رسد اما اگر این کمال گرایی از حد تعادل خارج شود، می تواند به تله ای تبدیل شود که ما را از حرکت بازمی دارد. در این حالت، مشکل نه تنبلی، بلکه ترس از کامل نبودن است. ذهن برای فرار از این ترس، کارها را به تعویق می اندازد و ما را وارد چرخه ای از استرس و نارضایتی می کند. به گزارش ایرنا زندگی، کمال گرایی در نگاه اول ویژگی مثبتی به نظر می رسد، اینکه آدم بخواهد کارش را بی نقص انجام دهد و بهترین نتیجه را بگیرد. اما همین «بی نقص بودن» وقتی از حد تعادل خارج شود، می تواند به یکی از مهم ترین موانع شروع کارها تبدیل شود. خیلی از افراد، برخلاف آنچه تصور می شود، به خاطر تنبلی کارهایشان را عقب نمی اندازند، بلکه ترس از خوب نبودن، اشتباه کردن یا قضاوت دیگران باعث می شود اصلاً سراغ کار نروند. در چنین شرایطی، ذهن به جای حرکت کردن، درگیر فکر کردن و سنجیدن می شود. نتیجه این وضعیت چیزی نیست جز تعلل، استرس و نارضایتی از خود. به عبارت ساده تر، کمال گرایی افراطی به جای اینکه ما را جلو ببرد، ما را درجا نگه می دارد.

## وقتی عالی بودن به مانع تبدیل می شود

خیلی از ما از کودکی یاد گرفته ایم که باید بهترین باشیم؛ بهترین نمره را بگیریم، بهترین عملکرد را داشته باشیم و اشتباه نکنیم. این طرز فکر در ظاهر انگیزه بخش است اما وقتی به یک معیار سخت گیرانه تبدیل شود، نتیجه برعکس می دهد. وقتی استانداردها بیش از حد بالا باشند، شروع کردن سخت می شود. چون ذهن مدام می گوید: «اگر قرار نیست عالی انجامش بدهم، پس چرا شروع کنم؟» همین جمله ساده، تبدیل به یکی از بزرگ ترین موانع عمل می شود. در واقع، فرد کمال گرا اغلب بین دو گزینه گیر می کند، یا کار را بی نقص انجام دهد یا اصلاً انجام ندهد و چون بی نقص بودن تقریباً غیرممکن است، نتیجه معمولاً همان «انجام ندادن» است.

## چرخه مخرب کمال گرایی

کمال گرایی معمولاً در یک چرخه تکراری اتفاق می افتد؛ چرخه ای که اگر شناخته نشود، می تواند مدت ها ادامه پیدا کند. در مرحله اول، فرد یک تصویر کاملاً ایده آل و بی نقص از نتیجه کار در ذهنش می سازد. این تصویر ممکن است در ابتدا انگیزه بخش باشد، اما در عمل دست یافتنی نیست. در مرحله بعد، فاصله بین این تصویر ذهنی و واقعیت، باعث ایجاد اضطراب می شود. ترس از اینکه نتیجه نهایی به اندازه کافی خوب نباشد، ذهن را درگیر می کند. سپس، برای فرار از این فشار، فرد به کارهای ساده تر و لذت بخش تر پناه